

کارکردهای توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان

مورد: کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز

زهرا پیشگاهی فرد*

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

محمد زهدی گهرپور

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

آرزو عابدینی راد

کارشناس ارشد جغرافیا- برنامه ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۱۱ ° تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۷/۱۴)

چکیده

بستر و شرایطی که جایگاه نسبی زنان با توجه به آن‌ها سنجیده می‌شود، در بی‌ثباتی مداوم است و در تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیکی، روابط موجود میان دولت و بازار، آموزش و پرورش و متغیری بی‌اندازه بی‌ثبات به نام «نگرش» قرار می‌گیرد. در این نوشتار که به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای ترکیبی و بررسی‌های اکتشافی گزاره‌های کمی و کیفی گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، در چارچوب نظریه‌های توسعه صورت گرفته است، نویسندگان در پی مشخص کردن جایگاه کارکرد شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی در ارتقای سطح مشارکت سیاسی زنان در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بوده‌اند و به مطالعه برآوردی و موردی جایگاه زنان این کشورها در دو بعد مشارکت سیاسی و مشارکت اقتصادی پرداخته‌اند. در ادامه با تحلیل کیفی و تحلیل محتوایی ژرف نتایج به دست آمده و بررسی شواهد منطقی، موقعیت کنونی زنان این منطقه را در دو حوزه مشارکت سیاسی و اقتصادی مشخص کرده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ضعف ساختارهای زیربنایی، حاکمیت نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه، تأثیرهای عمیق نظام کمونیستی گذشته، ساختارهای فرهنگی - آموزشی ضعیف و سلطه نظام مردسالار و همچنین نگرش منفی زنان به ماهیت مسائل سیاسی از مهم‌ترین عوامل مشارکت سیاسی اندک زنان در کشورهای مورد مطالعه‌اند.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی و قفقاز، توسعه انسانی، شاخص توانمندسازی جنسیتی، شاخص توسعه انسانی، مشارکت سیاسی.

*Email: sorour1334@yahoo.com

مقدمه

با توجه به اینکه امروزه مساوات میان زن و مرد اصلی پذیرفته شده، دانسته می‌شود، لزوم مشارکت حداقل پنجاه درصدی زنان در تمام سطح‌ها و ابعاد زندگی اجتماعی به نسبت جمعیت آن‌ها، ضرورت توجه به این موضوع را فراهم می‌کند. در شرایط آرمانی، توسعه پایدار زنان نیز مانند مردان به ثبات سیاسی، تأمین اجتماعی، آزادی بیان و حق مشارکت نیازمند است. اگر زنان در پست‌های تصمیم‌گیری شرکت نکنند یا حضور کافی نداشته باشند، اصل مردم‌سالاری و قانونی بودن سیستم‌های مردم‌سالار نقض خواهد شد و اعتماد عمومی نسبت به سازمان‌ها از بین خواهد رفت. حتی می‌توان ادعا کرد که اگر زنان از پست‌های قدرت کنار گذاشته شوند، مردم‌سالاری به معنای واقعی‌اش خدشه‌دار شده است.

مشارکت انسان‌ها در حیات اجتماعی سبب تکوین و استمرار جوامع انسانی و مظاهر آن شده و حاصل روندی پویا است که در آن فرد خواسته‌های واقعی خود و جامعه را به جای محصول ثابت و نهایی توسعه می‌شناسد (ملکی، ۱۳۸۵، ص. ۴). در بررسی‌های روند توسعه نیز اندیشمندان انسان را محور توسعه می‌دانند و معتقدند که درجه توسعه‌یافتگی جوامع، بستگی به استفاده بهینه از همه توان نیروی انسانی آن‌ها دارد (زاهدی، ۱۳۸۶، ص. ۹).

جوامع مختلف با هدف ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به دنبال آن هستند که از این راه همبستگی اجتماعی و سیاسی و پیوندهای اجتماعی‌شان را محکم کرده و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کنند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۱). مشارکت سیاسی یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود بوده و تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می‌گیرد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۳). مشارکت سیاسی یکی از اجزای فرهنگ سیاسی بوده است که میزان توسعه‌یافتگی سیاسی جوامع را برآورد می‌کند. این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که حقوق سیاسی و مشارکت در حکومت بر پایه آزادی‌های سیاسی استقرار می‌یابد. هرگاه در نظام سیاسی و ارزشی حاکم بر جامعه، آزادی‌های سیاسی به رسمیت شناخته نشده باشد، فرصتی برای برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی قابل تصور نیست و مردم‌سالاری همواره در خطر گزند و آسیب است (کار، ۱۳۸۰، ص. ۴۳). مردم‌سالاری به‌عنوان سیستمی از حکومت با وجود تنوع در ساختارها و معادلات، قدرت سیاسی ایده‌آلی را بر پایه

مردم تجسم می‌کند و مردم‌سالاری‌سازی فرایندی است که جامعه را به سمت بازبودن، مشارکت بیشتر و کاستن از اقتدارگرایی هدایت می‌کند (پتروس قالی^۱، ۱۹۹۶، ص. ۱).

زنان در بیشتر کشورهای جهان نقش اندکی در عرصه‌های سیاسی دارند. بعضی دولت‌ها، از معیارهای خاصی برای اصلاح وضعیت سیاسی زنان استفاده می‌کنند. سازوکارهای گوناگونی برای افزایش تعداد زنان متصدی مقام به وجود آمده است؛ برای نمونه، در ساختار حزب سیاسی مقرر می‌شود که تعداد خاصی از اعضا زن باشند (پیشگاهی‌فرد و زهدی‌گهرپور، ۱۳۸۹، ص. ۲۶). این مسئله نیز اهمیت دارد که جایگاه و مرتبه زن مطلبی ایستا و بدون پویایی نیست. افزون بر این، جایگاه و مقام زن باید همواره با توجه به شرایط زمانی و مکانی در حال تغییر و از جمله شرایط شکل‌دهنده اقتصاد و سیاست جدید جهانی مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳، ص. ۲۹۳).

با این حال در بسیاری از کشورها با وجود از میان رفتن موانع قانونی بر سر راه حضور زنان در جریان‌های مردم‌سالار، محدودیت‌هایی در مورد مشارکت آنان به‌عنوان انسان‌های سیاسی کامل برجای مانده است و زنان در بیشتر کشورهای جهان در عرصه‌های سیاسی نقش فرعی دارند (زهدی‌گهرپور، ۱۳۸۸، ص. ۲۱). تلاش زنان برای دستیابی به آزادی بیان که به مردم‌سالاری می‌انجامد، در واقع راه را برای توسعه پایدار و انسانی هموار می‌کند. این درحالی است که تاکنون شرایط مشارکت زنان در توسعه پایدار محدود بوده و به آنان این توانایی را نداده است که به تقویت ظرفیت بهره‌برداری از انرژی جسمی و فکری خود برای ارتقای توسعه پایدار پردازند (کولایی، ۱۳۸۵، ص. ۶۱).

این نوشتار با در نظر داشتن ضرورت مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در پی مشخص کردن میزان اثرگذاری شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی و سطح‌های مشارکت سیاسی زنان بر شاخص‌های توسعه پایدار در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است و به بررسی و تحلیل جایگاه زنان این کشورها در ابعاد گوناگون مشارکت در چارچوب نظریه‌های توسعه و جایگاه هر کشور از جهت شاخص توسعه انسانی در بعد جهانی پرداخته است. نویسندگان، میزان تأثیرگذاری کنونی زنان این منطقه را در دو حوزه مشارکت سیاسی و اقتصادی مشخص کرده‌اند و در نهایت چشم‌اندازی از آینده زنان منطقه در امور مشارکتی و توسعه ملی کشورهایشان ارائه می‌کنند.

مبانی نظری

پژوهش درباره رشد و توسعه، سال‌های طولانی است که متخصصان علوم اجتماعی را به خود مشغول کرده است. نظریه‌های توسعه براساس موقعیت سیاسی طرفدارانشان مبادی، ریشه‌های فلسفی، زمان، مکان و ساخت متفاوتی دارند (پیت و هارت‌ویک، ۱۳۸۹، ص. ۱۷). در سال ۱۷۷۶ آدام اسمیت به طرح سؤال در مورد علت اصلی ثروت ملت‌ها پرداخت. در سال ۱۹۸۰ آلفرد مارشال، پژوهش در زمینه رشد و توسعه را اصلی‌ترین و جالب‌ترین مبحث در مطالعات اقتصادی خواند. رابرت لوکاس نیز در مقاله خود در سال ۱۹۸۸ اقرار کرد که «وقتی کسی تفکر در مورد رشد و توسعه اقتصادی را آغاز می‌کند، فکرکردن در مورد چیزی غیر از آن برایش بسیار سخت می‌شود» (پیرزاده و عسگری، ۱۳۸۸، ص. ۱۱).

توسعه، فرایند دگرگونی چندجانبه دامن‌داری است که وجوه گوناگون زندگی انسان از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی و رشد و گسترش منابع مادی، اخلاقی و فکری جامعه را شامل می‌شود (فنی، ۱۳۸۸، ص. ۱). موفقیت فرایند توسعه، مردم را در جوامعشان برای ساختن تاریخ و جغرافیای خود، انتخاب‌گر و توانا کرده است (دایره‌المعارف جغرافیای انسانی^۱، ۱۹۹۸). میسرا معتقد است که توسعه به‌عنوان یک مفهوم متعالی، دستاوردی بشری و پدیده‌ای چند رشته‌ای است و به‌خودی خود یک ایدئولوژی به حساب می‌آید که در محتوا و نمود، دارای مختصات فرهنگی است و بر دگرگونی ارگانیک دلالت دارد (پاپلی‌یزدی و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص. ۳۷). دادلی سیرز رئیس مؤسسه اطلاعات توسعه‌ای دانشگاه ساسکس می‌گوید: توسعه، افزون بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و وجهه نظرهای عمومی مردم است. به‌صورت کلی، توسعه به معنی کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی‌شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری است (ازکیا، ۱۳۸۸، ص. ۷ و ۸). مایکل تودارو توسعه را به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به‌سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر دانسته است (تودارو، ۱۳۶۸، ص. ۱۱). به‌نظر آمارتیا سن - برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۸ - توسعه همانند آزادی است که می‌توان آن را به‌عنوان فرایند گسترش آزادی‌های واقعی مردم در نظر گرفت (سن، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۵).

توسعه، پدیده‌ای است با ابعاد مختلف، که هر یک به‌نوعی در زندگی انسان نمود دارند و بسته به سطح توسعه در جوامع مختلف قابل درک هستند. توسعه انسانی^۱ به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه فرایندی است که وجوه انتخابی پیش روی مردم را وسیع‌تر می‌کند. توسعه انسانی را باید مرحله‌ اساسی در فرایند توسعه دانست که انسان را در مرکز الگوهای توسعه قرار می‌دهد؛ از یک‌سو بر شکل‌گیری قابلیت‌های انسانی از بستر سرمایه‌گذاری تأکید می‌کند تا سرمایه اجتماعی را فراهم کند و از سوی دیگر بر شیوه به‌کارگیری این قابلیت‌ها در راه ایجاد چارچوبی برای مشارکت همگانی در رشد اقتصادی و اجتماعی توجه دارد (تقوایی و محمودی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص. ۳۹).

مفهوم توسعه انسانی خود گویای آن است که هدف اصلی توسعه، بهره‌مند کردن راستین انسان است و این نوع توسعه، انسان را در مرکز الگوهای توسعه قرار می‌دهد و نه در حاشیه آن (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵ و ۱۶). عناصر ضروری در رویکرد توسعه انسانی عبارتند از: برابری در قالب دسترسی به فرصت‌ها، پایداری در شکل مسئولیت نسبت به نسل‌های آینده، بهره‌وری در قالب سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و توانمندسازی بدین معنا که مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب براساس خواست‌های خود را بدهد (اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران در برنامه و بودجه، ۱۳۷۸).

توجه هرچه بیشتر به مباحث آزادی و مردم‌سالاری سبب شده است تا توسعه سیاسی به‌عنوان رویکردی در جهت دستیابی به هدف‌های گوناگون در کشورها تبدیل شود. هدف‌های توسعه سیاسی چنان دامنه‌دار است که هیدی، آن‌ها را به‌صورت مردم‌سالاری، برابری، ثبات، مشارکت، بسیج، هویت، نفوذ، عدالت و آزادی شناسایی کرده است. ساموئل هانتینگتون مشارکت سیاسی را محور توسعه سیاسی و نوسازی دانسته است. او می‌گوید: هرچه که یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به‌همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (قوام، ۱۳۸۹، ص. ۲۲ و ۲۴). لوسین پای از توسعه سیاسی به‌عنوان تقویت‌کننده ارزش‌های مردم‌سالاری نظام سرمایه‌داری غرب یاد می‌کند و مشارکت توده‌ای، وجود نظام‌های چندحزبی، رقابت‌های انتخاباتی، ثبات سیاسی و پرهیز از تنش در ساختار سیاسی را شرایط لازم برای تحقق

1. Human Development

توسعه سیاسی می‌شناسد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۰، ص. ۵۱). در بحث وی مشارکت توده‌ای به‌عنوان مشارکتی در نظر گرفته می‌شود که افراد با هدایت دولتی به‌صورت توده‌ای و مستقیم در کارهای وابسته به توسعه سیاسی شرکت می‌کنند (اکبری، ۱۳۸۴، ص. ۷۰).

چنانچه مشارکت را در فرایند توسعه بگنجانیم، مردم‌سالاری را به‌عنوان هدف و پیامد توسعه به‌دنبال خواهد داشت. روسو، مارکس، انگلس، لوکزامبورگ، گرامشی و پولاتزاس در مباحث مربوط به مردم‌سالاری، مشارکت اکثریت مردم در امور سیاسی و اجتماعی را یک ضرورت اساسی مطرح کرده‌اند (غفاری، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۶ و ۱۱۹). دیدگاه مشارکت در توسعه، طیف وسیعی از دیدگاه‌های گوناگون را دربر می‌گیرد که همه آن‌ها حول محور مشارکت افراد صاحب نفع دور می‌زنند و در ضمن در پی نقد «طرح از پیش تعیین‌شده» است (فینسترپوش^۱، ۱۹۸۷، ص. ۲۵).

توسعه مشارکتی، توسعه با مردم و برای مردم است، به‌گونه‌ای که می‌خواهد همگان در مراحل توسعه درگیر و شریک باشند. توسعه مشارکتی، توسعه‌ای با رویکرد مشارکت‌مدارانه با هدف بهبود اوضاع اجتماعی است (رضوانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۱). سالیما عمر، یکی از نظریه‌پردازان توسعه مشارکتی است و توسعه را فقط از راه مشارکت مردم و توسعه از پایین به بالا می‌داند. میسرا نیز به‌عنوان یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان توسعه در دهه ۱۹۸۰، در گروه عمر جای دارد و نظریه توسعه مشارکتی خود را در راستای توسعه کشورهای جهان سوم مطرح کرده است. به عقیده او مشارکت عبارت است از رشد توانایی‌های اساسی بهتر و مسئول‌ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل که سنجیده و از روی فکر باشد (میسرا، ۱۳۶۵، ص. ۳۳).

بر این اساس توسعه سیاسی و توسعه مشارکتی به‌عنوان ابعاد توسعه، گویای لزوم توجه به مشارکت عموم اجتماع در عرصه‌های گوناگون برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، مدیریت و سرمایه‌گذاری در مراحل توسعه هر جامعه است. با توجه به این دو شاخص از متغیر توسعه، فرهنگ نوینی به‌نام مشارکت سیاسی در توسعه پدید آمده است که حق ورود به حوزه قدرت سیاسی در همه سطح‌ها برای زنان و مردان در هر جامعه‌ای را فراهم می‌کند. در مباحث توسعه، افزایش توانمندی زنان در بسیاری از کشورهای جهان امروز یکی از موضوع‌های محوری فرایند توسعه است که مشارکت سیاسی می‌تواند با در نظر داشتن ابعاد و سطح‌های توسعه به موازات یکدیگر، توانمندسازی زنان در عرصه‌های سیاسی را تضمین کند.

روش‌شناسی

این نوشتار با عنوان «بررسی کارکردهای توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان حوزه آسیای مرکزی و قفقاز» از نوع توسعه‌ای نظری بوده و با توجه به هدف‌های کلی و جزئی نوشتار، شامل بخشی از مطالعات توسعه‌ای - تکاملی است. بخش دیگر آن به مطالعات برآوردی (اکتشافی) می‌پردازد که در پی دست‌یافتن به برآورد مناسبی از کلیت مسئله نوشتار است. روش پرداختن به مسئله نوشتار در اینجا توصیفی - تحلیلی است که با ویژگی‌های مسئله‌گرایی و اتکا به هدف عام و نیز با انجام مطالعه موردی، تشریح و تبیین دلایل چگونگی و چرایی وضعیت مسئله را مدنظر قرار داده است.

درواقع این نوشتار به دنبال بررسی جایگاه مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان براساس شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و سهم این مشارکت در توسعه ملی این کشورها است تا بتواند موقعیت کنونی زنان این منطقه را در این دو شاخص مشارکتی مشخص کرده و در نهایت چشم‌اندازی مسئله‌نگر از آینده زنان این منطقه در امور مشارکتی کشور و جایگاه این مشارکت در روند توسعه فراگیر و همه‌جانبه ملی ارائه کند. همچنین بنابر نیاز نوشتار، از مطالعات کتابخانه‌ای ترکیبی - با بهره‌گیری از منابع باز استفاده شده که متن‌خوانی و آمارخوانی از نمونه‌های آن است. در ادامه بخش اصلی نوشتار، با جمع‌آوری و بررسی اکتشافی آمار گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد با تأکید بر منطقه قفقاز انجام پذیرفته است. بخش بزرگ این آمار با استفاده از روش‌های تحلیل محتوا گردآوری و طبقه‌بندی شده که در آن تجزیه و تحلیل و توصیف آمار صورت گرفته است. لازم به ذکر است که گزارش توسعه انسانی شاخصی ترکیبی برای سنجش موفقیت هر کشور در برآورد استانداردهای جهانی از توسعه انسانی است که سه معیار، زندگی طولانی و سالم، دسترسی به دانش و معرفت و سطح زندگی مناسب هستند (فریدمن، ۱۳۹۱، ص. ۳۸۳).

دسترسی به داده‌های خام نوشتار با عنوان گزارش توسعه انسانی عامل تعیین روش نوشتار به صورت توصیفی است که آزمون فرضیه را مدنظر نداشته و فقط بر پاسخگویی سؤال نوشتار تمرکز کرده است. تحلیل و نتیجه‌گیری کیفی از اطلاعات نیز بر پایه اطلاعات استخراج شده از این آمار و با تکیه بر مطالعات عمیق کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و در قالب جدول، نمودار و نقشه نشان داده شده است.

جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان، هشت کشوری هستند که جامعه آماری این نوشتار را شکل می‌دهند که از آن میان سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان با عنوان قفقاز جنوبی نیز خوانده می‌شوند. این بررسی سه معیار اصلی توسعه انسانی موجود در گزارش سازمان ملل را در قالب ۱۰ گویه ذکر شده در جدول ۱ مطالعه کرده است.

جدول ۱. شاخص‌های توسعه انسانی

ردیف	شاخص	سال مورد بررسی
۱	GEM (شاخص توانمندی جنسیتی)	۲۰۰۷
۲	درصد کرسی‌های مجلس که در اختیار زنان است	۲۰۱۲
۳	درصد زنان در مقام قانونگذاری، مقامات رسمی و بلندپایه و مدیران ارشد	۲۰۰۷
۴	درصد زنان حاضر در مشاغل تخصصی و فنی	۲۰۰۷
۵	درصد زنان در پست وزارت	۲۰۰۷
۶	نرخ مشارکت ۱۵ سال به بالا در نیروی کار	۲۰۰۷
۷	درآمد تقریبی در سال ۲۰۰۷ (دلار آمریکا)	۲۰۰۷
۸	نسبت درآمد زنان به مردان	۲۰۰۷
۹	سال اعطای حق رای و نلزد شدن به زنان	-
۱۰	سالی که برای اولین بار یک زن رئیس مجلس یا یکی از مجالس قانونگذاری شده است	-

منبع: گزارش توسعه انسانی (HDR)، ۲۰۰۷-۲۰۱۲

توصیفی بودن روند نوشتار نیز عامل توجه به کیفیت بخشی از شاخص‌های انسانی موجود در گزارش توسعه انسانی است که این شاخص‌ها عبارتند از امید به زندگی، جمعیت، رشد سالانه جمعیت، درصد جمعیت شهرنشین، نرخ باروری، نسبت تولد مرد به زن، شاخص نابرابری جنسیتی و درصد جمعیت با حداقل آموزش متوسطه. میزان و نرخ هر یک از این شاخص‌ها به تفکیک کشورهای قفقاز نیز بخشی از یافته‌های نوشتار را به دست داده است. در نهایت نیز جهت تمرکز فقط بر آمارهای گزارش، نرخ شاخص توسعه انسانی (۱۹۸۰-۲۰۱۲)، تغییرهای رتبه شاخص توسعه انسانی (۲۰۰۷-۲۰۱۲) و میانگین درصد رشد سالانه شاخص توسعه انسانی (۱۹۸۰-۲۰۱۲) به تفکیک منطقه‌ای ارائه شده است.

معرفی محدوده مورد مطالعه

جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در شمار کشورهای درحال توسعه هستند که بیش از نیم قرن، سیاست‌های اقتصادی غیرواقع‌بینانه و محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی را گذرانده‌اند (جلالی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱). آسیای مرکزی شامل محدوده‌ای از آسیا است که در دوران معاصر، قلمرو سیاسی جمهوری‌های ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان را دربر می‌گیرد. این محدوده جغرافیایی از شمال به روسیه، از شرق به چین، از جنوب به افغانستان و ایران و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود (طاهری و هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص. ۱۶). منطقه آسیای مرکزی همواره اهمیت داشته است. در طول تاریخ این منطقه به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی یکی از موضوع‌ها و محل درگیری قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای بوده و قدرت‌های بزرگ جهانی همواره برای نفوذ در این منطقه تلاش کرده‌اند (واعظی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۴).

اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز به حدی است که حتی برخی از صاحب‌نظران در مقابل این فرضیه که منابع انرژی سبب اهمیت‌دادن به این منطقه شده است، معتقدند که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه، سبب اهمیت‌یافتن منابع انرژی آن شده است (عطایی و شیپانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۵). آسیای مرکزی با جمعیتی برابر ۷۹ میلیون نفر (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۳، ص. ۱۹۴ - ۱۹۷) در بیضی منابع عظیم انرژی جهان قرار دارد که در نیمه شمالی آن منطقه دریای خزر و در نیمه جنوبی آن کشور ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس قرار می‌گیرند (امیراحمدیان، ۱۳۸۷، ص. ۳۰). با این حال، ویژگی اصلی حکومت‌های آسیای مرکزی دولت‌هایی با ساختارهای اقتصادی ضعیف است که مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری دارند. بیشتر این مشکلات میراث دوران اتحاد شوروی است (سوری، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۶).

به صورت کلی، کشورهایایی که در این نوشتار باعنوان آسیای مرکزی و قفقاز خوانده می‌شوند عبارتند از: جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان. حاصلخیزبودن خاک این محدوده سبب تراکم جمعیت در این منطقه از جهان شده است. فعالیت کشاورزی در این منطقه رونق چشمگیری دارد و بخشی از نیازمندی‌های روسیه به میوه و خشکبار از این منطقه تأمین می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۵). مردم قفقاز از نظر دینی از دو گروه مسلمان و غیرمسلمان تشکیل شده‌اند. بیشتر غیرمسلمانان را مسیحیان تشکیل می‌دهند. مسیحیت از قرن پنجم میلادی به بعد و به تدریج در آسیای

مرکزی و قفقاز گسترش یافت، اما اسلام در چند مرحله و از چند مرکز جداگانه در منطقه ترویج و منتشر شد (برجیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۳۱).



نقشه ۱. موقعیت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

یافته‌ها

شاخص ترکیبی توسعه انسانی سازمان ملل متحد (HDI)

مقیاس بدیلی که متغیرهای اجتماعی و فرهنگی هماهنگ با توسعه را مورد بررسی قرار می‌دهد و فقط به شاخص رشد اقتصادی بسنده نمی‌کند، «شاخص توسعه انسانی» است که به وسیله برنامه توسعه سازمان ملل مورد محاسبه قرار گرفته است. شاخص توسعه انسانی به معنای افزایش سطح دسترسی به دانش، تغذیه، خدمات بهداشتی، امنیت، تفریح، آزادی سیاسی و فرهنگی و افزایش حق انتخاب مردم است که باید به عنوان شاخص اصلی سطح توسعه و پیشرفت زندگی اجتماعی در نظر گرفته شود. بنابراین گزارش سالانه توسعه انسانی سازمان ملل ترانامه پیشرفت کشورها را در طول یک سال تعیین می‌کند (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۹، ص. ۲۰).

اما در شاخص ترکیبی توسعه انسانی سازمان ملل متحد برای رتبه‌بندی کشورها از دیدگاه

توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به سه متغیر درآمد سرانه، امید به زندگی در بدو تولد و سطح سواد اقدام می‌شود. در این اندازه‌گیری سطح دانش که توسط میزان با سواد و میانگین سال‌های تحصیلی افراد اندازه‌گیری می‌شود، طول عمر که با نرخ امید به زندگی به دست می‌آید و سطح استاندارد زندگی که توسط درآمد سرانه واقعی که بر مبنای برابری قدرت خرید پول رایج هر کشور و سایر موارد منطبق شده است، محاسبه می‌شود (هودر، ۱۳۸۵، ص. ۹). شاخص توسعه انسانی نتیجه کوششی است با هدف رهاکردن دیدگاه توسعه تولیدمدار و جایگزین کردن دیدگاه دیگری که انسان‌مدار است و وسیله‌ای است برای اندازه‌گیری رشد و پیشرفت انسان که چنین پیشرفتی در یک بافت تطبیقی بین‌المللی ارزیابی می‌شود (گیریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷، ص. ۲۲۹).

توانمندسازی جنسیتی^۱

فراهم کردن برابری جنسیتی به معنی امکان استفاده از توان و نیروی نیمی از جمعیت هر کشور است که می‌تواند تأثیر زیادی در رشد و توسعه کشور داشته باشد. ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، سومین هدف توسعه هزاره ملل متحد است که مورد توجه سازمان ملل و کشورهای جهان قرار گرفته و همه کشورهای جهان متعهد شده‌اند که تا سال ۲۰۱۵ به هدف‌ها و شاخص‌های مربوط به آن دست پیدا کنند (رضایی اسکندری، ۱۳۸۹، ص. ۲۴). فهم صحیح واکنش جنسیت تحت تأثیر محیط، نیازمند بررسی‌هایی در مورد نقش‌های جنسیتی، مسئولیت‌ها و شکل دستیابی و کنترل منابع و همچنین توانایی تصمیم‌گیری در استفاده از منابع است (خانی، ۱۳۸۵، ص. ۳۵).

مطالعات زیادی از سوی پژوهشگران برای تبیین نابرابری جنسیتی صورت گرفته و برای رفع موانع توانمندسازی زنان و رسیدن به سطح‌های بالاتر برابری جنسیتی اقدامات قابل توجهی در مقیاس ملی و بین‌المللی انجام شده است. بیشتر مطالعات نظری برابری جنسیتی متأثر از دیدگاه‌های فمینیستی بوده و پایین بودن موقعیت زنان را ناشی از نبود فرصت‌های لازم برای زنان، پایین بودن سطح تحصیلات آن‌ها و دیگر محدودیت‌های به‌کار گرفته شده از سوی خانواده می‌دانند و معتقدند که زنان نیز مانند مردان باید از فرصت‌های موجود در جامعه استفاده کنند (سارنت^۲، ۱۹۹۹، ص. ۱۳۳؛ جاگر^۳، ۱۹۸۳، ص. ۷۳؛ والر^۴، ۱۹۹۹، ص. ۱۰).

1. Gender Empowerment Measure
2. Sargent
3. Jagger
4. Valeri

توانمندسازی فرایندی است که در آن، زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند، جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی کردن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. فرایند پویایی است که در آن زنان تلاش می‌کنند تا ساختارهایی را که آن‌ها را در حاشیه نگاه می‌دارد، دگرگون کنند (دیهیم و وهابی، ۱۳۸۲، ص. ۶۳). هسته و کانون بحث توانمندسازی، در توانایی زنان برای کنترل سرنوشت خودشان قرار دارد. این مفهوم ضمنی که زنان باید توانمند شوند به این نکته نیز اشاره دارد که زنان سازمان‌هایی برای دفاع از حقوق، امکانات، منابع و فرصت‌های خود داشته باشند تا بتوانند به انتخاب‌های حساس و سرنوشت‌ساز و همچنین تصمیم‌سازی‌های بزرگ اقدام کنند. این سازمان‌ها باید بتوانند زندگی بدون ترس از تهدید و خشونت را برای آنان فراهم کنند (سیرواستاوا^۱، ۲۰۰۷، ص. ۱۷).

برابری جنسیتی به معنای برابری فرصت‌ها و ایجاد جامعه‌ای است که در آن زن و مرد بتوانند به شکل مساوی زندگی رضایت‌منده‌ای داشته باشند. برابری جنسیتی این نکته را روشن می‌کند که زنان و مردان در بیشتر موارد، نیازها و برتری‌های گوناگونی دارند و با الزام‌های (محدودیت‌ها) گوناگونی روبه‌رو هستند (هنشال مامسن، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۰). به عقیده کوهن^۲ هر راهبردی که از آن برای کم کردن نابرابری جنسیتی استفاده می‌شود، باید بر توانمندسازی زنان تمرکز کند. وی معتقد است که برای رفع تبعیض نهادینه‌شده علیه زنان باید در ساختارهایی که نابرابری‌های جنسیتی را جاودانه ساخته‌اند نفوذ کرد و محرک‌های فتنه‌انگیز را تغییر داد. اگر این سیستم‌ها سبب گسترش یافتن نابرابری‌ها براساس تفاوت‌های جنسیتی شوند، تنها توانمندسازی شهروندان با علائق متفاوت و ارزش‌های ادراکی مختلف، احتمالاً منجر به تغییر تعصب‌های نهادینه‌شده آن‌ها خواهد شد. بنابراین توانمندسازی به‌عنوان قلب هر راهبردی، باهدف کاهش نابرابری جنسیتی عمل می‌کند.

ابعاد برابری جنسیتی

برای درک کامل مبحث برابری جنسیتی ناگزیریم که اشاره‌ای نیز به ابعاد این موضوع، با توجه

1. Srivastava
2. Keohane

به نقش و تأثیر زنان در جامعه، داشته باشیم:

۱. **توانایی‌ها و قابلیت‌ها:** به توانایی‌های پایه‌ای انسان که با آموزش، بهداشت و تغذیه سنجیده می‌شود، اشاره دارد. اساس رفاه فردی و وسیله‌ای است تا توانایی‌های فردی، دیگر شکل‌های رفاه را سبب شود،

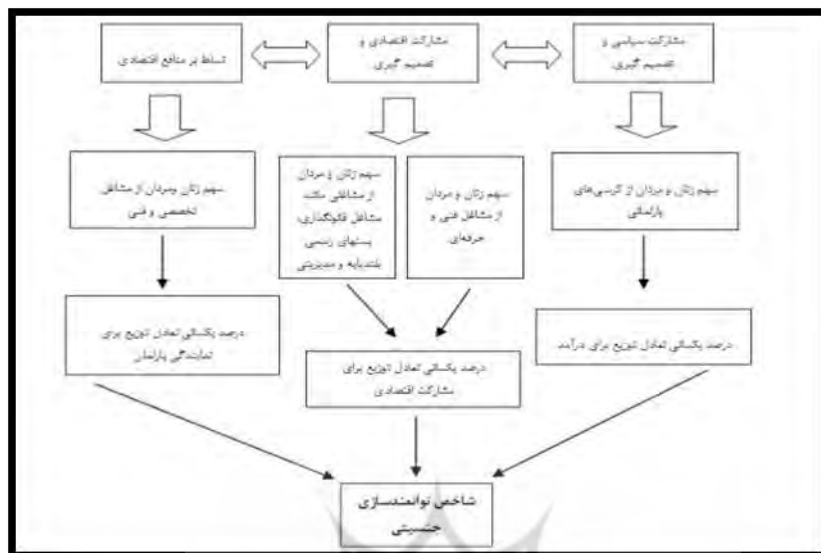
۲. **دسترسی به منابع و فرصت‌ها:** که به برابری، برای استفاده از فرصت‌ها و به‌کارگیری توانایی‌ها در راستای دست‌یافتن به سرمایه‌های اقتصادی (مانند زمین، ثروت و...)، منابع (درآمد و شغل) و همچنین فرصت‌های سیاسی (مانند حضور در پارلمان و دیگر ساختارهای سیاسی) اشاره دارد،

۳. **امنیت:** که به معنای کاهش دادن میزان آسیب‌پذیری از خشونت و درگیری‌ها است. خشونت و درگیری و آزار و اذیت‌های جسمی و روحی که سبب کاستن از توانایی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود. خشونت، زنان و دختران را هدف قرار داده است و معمولاً هدف از آن، بر سر جای خود نشان دادن زنان، همراه با ترسی همیشگی است (سیرواستاوا، ۲۰۰۷، ص. ۱۶).

شاخص توانمندسازی جنسیتی

شاخص توانمندسازی جنسیتی، رشد زنان یک کشور را از نظر سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ای مدنظر دارد (روح‌افزا و اکرامی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۲). این شاخص، شاخصی ترکیبی است که نابرابری‌های جنسیتی را در سه گویه اصلی برنامه‌های توانمندسازی اندازه‌گیری می‌کند: ۱. مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری، ۲. مشارکت اقتصادی و تصمیم‌گیری، ۳. تسلط بر منافع اقتصادی (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۹، ص. ۲۱۰).

شاخص توانمندسازی جنسیتی، میانگین بدون وزن‌دهی سه عاملی است که بیانگر اهمیت حضور زنان در جامعه است. این شاخص درصد زنان در پارلمان نسبت به مردان و نسبت زنان در مدیران و متخصصان و کارکنان فنی، تولید ناخالص زنان به مردان و نسبت سرانه سهم زنان و مردان از درآمد حاصل شده را در برمی‌گیرد (خانی، ۱۳۸۵، ص. ۳۰).



شکل ۱. ابعاد و زیرشاخص‌های شاخص توانمندسازی جنسیتی

منبع: گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۹، ص. ۲۰۸

بررسی زیر شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی در کشورهای آسیای مرکزی و

قفقاز

در بررسی شاخص توانمندسازی جنسیتی، زنان به‌عنوان متغیر مستقل نوشتار هستند. همان‌گونه که در جدول ۲ نیز دیده می‌شود، گویه‌های توانمندی جنسیتی، درصد کرسی‌های مجلس که در اختیار زنان است، درصد زنان در مقام قانونگذاری و مقامات رسمی و بلندپایه و مدیران ارشد، درصد زنان حاضر در مشاغل تخصصی و فنی، درصد زنان در پست وزارت، نرخ مشارکت زنان بالای پانزده سال در نیروی کار، درآمد تقریبی در سال ۲۰۰۸ (دلار آمریکا)، نسبت درآمد زنان به مردان، سال اعطای حق رأی و نامزد شدن به زنان و سالی که برای اولین بار یک زن رئیس مجلس یا یکی از مجالس قانونگذاری شده در میان هشت کشور حوزه آسیای مرکزی و قفقاز (گرجستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان) بررسی شده است.

جدول ۲. شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

کشور	GEM (۲۰۰۷)		کرسی‌های مجلس که در اختیار زنان است (٪ از کل)	زنان در مقام مقامات رسمی و بلندپایه و منوبان ارشد (٪ از کل) ۲۰۰۷	زنان حاضر در مشاغل تخصصی (٪ از کل) ۲۰۰۷	زنان در پست وزارت (٪ از کل) ۲۰۰۷	ترجیح مشارکت در ترویج کار (۱۵ سال و بالاتر)		درآمد تقریبی در سال ۲۰۰۷ (دلار آمریکا)		تسریع درآمد زنان به میزان ۲۰۰۷	سال انضامی حق رای دادن و تقویت شدن به زنان		سال‌ها که برای اولین بار یک زن رئیس مجلس یا یکی از اعضای هیئت رئیسه است
	رتبه	نرخ					عق	عز	عق	عز		رای دادن	تقویت شدن	
گرجستان	۹۵	۴۰۸	۶/۶	۲۴	۶۲	۱۸	۵۵/۸	۷۴/۲	۲۶۲۹	۶۹۲۱	۰/۵۷	۱۹۱۸ / ۱۹۲۱	۱۹۱۸ / ۱۹۲۱	۲۰۰۱
آذربایجان	۱۰۰	۱۲۸۵	۱۶	۵	۵۲	۷	۶۱/۶	۶۸/۵	۴۸۲۶	۱۱۰۲۷	۰/۴۴	۱۹۱۸ / ۱۹۲۱	۱۹۱۸ / ۱۹۲۱	-
ارمنستان	۹۳	۱۴۱۲	۱۰/۷	۲۴	۶۵	۶	۴۹/۴	۷۰/۲	۴۲۱۵	۷۲۸۶	۰/۳۸	۱۹۱۸ / ۱۹۲۱	۱۹۱۸ / ۱۹۲۱	-
قزاقستان	۷۳	۵۲۲	۱۸/۲	۳۸	-	۶	۶۶/۶	۷۷/۲	۸۸۳۱	۱۳۰۸۰	۰/۶۸	۱۹۲۴ / ۱۹۹۳	۱۹۲۴ / ۱۹۹۳	-
ترکمنستان	-	-	۱۶/۸	-	-	۷	۴۶/۴	۷۶	۲۵۹۴	۵۵۴۵	۰/۶۵	۱۹۲۷ / ۱۹۲۷	۱۹۲۷ / ۱۹۲۷	۲۰۰۶
ازبکستان	-	-	۱۹/۲	-	-	۵	۴۷/۷	۷۴/۷	۱۸۹۱	۲۹۶۴	۰/۶۴	۱۹۲۸ / ۱۹۲۸	۱۹۲۸ / ۱۹۲۸	۲۰۰۸
قرقیزستان	۵۶	۵۷۵	۲۲/۲	۳۵	۶۲	۱۹	۵۵/۵	۷۸/۶	۱۴۲۸	۲۶۰۰	۰/۵۵	۱۹۱۸ / ۱۹۱۸	۱۹۱۸ / ۱۹۱۸	-
تاجیکستان	-	-	۱۷/۵	-	-	۶	۵۷/۴	۷۵/۱	۱۲۸۵	۲۱۲۶	۰/۶۵	۱۹۲۴ / ۱۹۲۴	۱۹۲۴ / ۱۹۲۴	-

منبع: گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳

بر اساس نتایج به دست آمده در مورد شاخص توانمندی جنسیتی^۱ سه کشور قرقیزستان با نرخ ۰/۵۷۵، قزاقستان ۰/۵۳۲ و ارمنستان ۰/۴۱۲، رتبه‌های اول تا سوم را در قفقاز دارند (با احتساب این موضوع که این رتبه در مورد سه کشور از محدوده مورد مطالعه تعیین نشده است). بررسی درصد کرسی‌های مجلس در اختیار زنان نشان می‌دهد که کشور قرقیزستان با ۲۳/۳ درصد از کرسی‌ها بالاترین سهم و کشور گرجستان با ۶/۶ درصد پایین‌ترین سهم را نسبت به کل کرسی‌ها دارند. گویه دیگر، درصد زنان در مقام قانونگذاری و مقامات رسمی بلندپایه بوده که قزاقستان (۳۸ درصد)، قرقیزستان (۳۵ درصد) و گرجستان (۳۴ درصد) به ترتیب بالاترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند (سه کشور ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان این آمار را ندارند). همین ترتیب در مورد گویه زنان حاضر در مشاغل تخصصی و فنی نیز درست است. با این تفاوت که در مورد این گویه کشور قزاقستان نیز آمار اعلام شده‌ای ندارد.

1 GEM

در بررسی درصد زنان فعال در پست‌های وزارتی نیز دو کشور قرقیزستان و گرجستان با ۱۹ و ۱۸ درصد تفاوت آشکاری را نسبت به دیگر کشورها نشان می‌دهند. نرخ مشارکت در نیروی کار (خاص سنین ۱۵ سال و بالاتر) در مرحله نخست تفاوت آشکاری میان مردان و زنان را در هر کشور نشان می‌دهد. این تفاوت در کشور ترکمنستان و ازبکستان به بالاترین حد خود می‌رسد. اما بررسی‌ها در میان زنان نیز نشان‌دهنده نرخ ۶۶/۶ درصدی زنان قزاقستان و نرخ ۴۶/۴ درصدی در ترکمنستان است. در حالی که این رقم در میان مردان به ۷۸/۶ درصد و ۶۸/۵ درصد می‌رسد. در مورد اولین سال اعطای حق رأی به زنان و امکان نامزدی آنان در نهادهای سیاسی - انتخاباتی که به‌عنوان یکی از گویه‌های سنجش توانمندی جنسیتی مورد مطالعه قرار گرفته است، کشورهای گرجستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و قرقیزستان این دو مهم را در سال ۱۹۱۸ تجربه کرده‌اند. آخرین کشور (ازبکستان) در سال ۱۹۳۸ این قانون را در کشور خود به اجرا گذاشته است. دیده می‌شود که تاکنون فقط در سه کشور گرجستان، ترکمنستان و ازبکستان زنان توانسته‌اند کرسی ریاست یکی از مجالس قانونگذاری را از آن خود کنند و در پنج کشور دیگر این قدرت تاکنون به زنان واگذار نشده است.

دو گویه اقتصادی نیز بررسی شده است که به‌شکل مستقیم و غیرمستقیم در تعیین شاخص توانمندسازی جنسیتی تأثیرگذار هستند. درآمد تقریبی زنان و مردان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (به دلار آمریکا) در حالی محاسبه شده است که هیچ‌یک از زنان - بر خلاف مردان - در این سال، درآمد پنج رقمی را تجربه نکرده‌اند. بالاترین رقم درآمد زنان ۸۸۳۱ در کشور قزاقستان و پایین‌ترین آن‌ها ۱۳۸۵ در تاجیکستان است. در مقابل، مردان درآمد ۱۳۰۸۰ در قزاقستان و ۲۱۲۶ در تاجیکستان را تجربه کرده‌اند؛ بدین معنا که بالاترین و پایین‌ترین درآمد برای زنان و مردان در دو کشور یکسان است. ترتیب کشورها از بیشترین به کمترین درآمد زنان عبارت است از: قزاقستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، گرجستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان. همان‌گونه که در جدول دیده می‌شود، نسبت درآمد زنان به مردان در همان سال، ۶۸ درصد در قزاقستان و ۳۸ درصد در ارمنستان، به‌عنوان بالاترین و پایین‌ترین نسبت بوده است.

بخش دیگر یافته‌های نوشتار، به تعیین جایگاه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در جهان از نظر شاخص‌های توسعه انسانی مربوط می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۳ دیده

می‌شود، امید به زندگی، رشد سالانه جمعیت، درصد جمعیت شهرنشین، نرخ باروری، نسبت تولد مردان به زنان، شاخص نابرابری جنسی، درصد جمعیت با کمترین حد آموزش متوسطه و درنهایت شاخص توسعه انسانی گویه‌های بررسی شده در هشت کشور هستند.

جدول ۳. شاخص و زیرشاخص‌های توسعه انسانی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

شاخص توسعه انسانی	رتبه	نرخ	کشور	تولید ناخالص داخلی به سرانه	جمعیت (میلیون نفر)	رشد سالانه جمعیت		درصد جمعیت شهرنشین		نرخ باروری		نسبت تولد مرد به زن		شاخص نابرابری جنسی	درصد جمعیت با حداقل آموزش متوسطه (۲۵ سال و بالاتر)
						۲۰۱۲	۲۰۳۰	۲۰۱۲	۲۰۰۰	۲۰۱۲	۲۰۰۰	۲۰۱۲	۲۰۰۰		
۰/۷۴۵	۷۲	۷۲/۹	گرجستان	۷۲/۹	۴/۲	۳/۸	-۱/۲	-۰/۶	۵۲/۶	۵۲/۹	۱/۶	۱/۵	۱/۱۱	۱/۱۱	۸۱
۰/۷۳۴	۸۲	۷۰/۹	آذربایجان	۷۰/۹	۹/۴	۱۰/۸	۱/۱	۱/۲	۵۳/۹	۵۱/۴	۲/۲	۲	۱/۱۷	۱/۱۵	۵۴
۰/۷۲۹	۸۷	۷۴/۷	ارمنستان	۷۴/۷	۳/۱	۳/۱	-۱/۱	۰/۳	۶۴/۷	۶۴/۱	۱/۷	۱/۷	۱/۸	۱/۱۴	۵۹
۰/۷۵۴	۶۹	۶۷/۴	قزاقستان	۶۷/۴	۱۶/۴	۱۸/۹	۰/۳	۱	۵۵/۷	۵۳/۵	۱/۹	۲/۵	۱/۰۷	۱/۰۷	۵۱
۰/۶۹۸	۱۰۲	۵۶/۲	ترکمنستان	۵۶/۲	۵/۲	۶/۲	۱/۱	۱/۲	۴۵/۹	۴۹	۲/۸	۲/۳	۱/۰۵	۱/۰۵	-
۰/۶۵۴	۱۱۴	۶۸/۶	ازبکستان	۶۸/۶	۲۸/۱	۳۳/۴	۰/۹	۱/۱	۳۷/۴	۳۷/۴	۲/۷	۲/۷	۱/۰۵	۱/۰۵	-
۰/۶۲۲	۱۲۵	۶۸	قرقیزستان	۶۸	۵/۴	۶/۷	۰/۴	۱/۱	۳۵/۳	۳۵/۴	۲/۷	۲/۶	۱/۰۵	۱/۰۶	۶۴
۰/۶۲۲	۱۲۵	۶۷/۸	تاجیکستان	۶۷/۸	۷/۱	۹	۰/۹	۱/۵	۲۶/۵	۲۶/۵	۴	۳/۲	۱/۰۵	۱/۰۵	۵۷

منبع: گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۳

شاخص امید به زندگی به عنوان تعداد متوسط سال‌هایی که یک فرد از بدو تولد، زندگی خواهد کرد، در میان این کشورها، بین ۵۶/۲ (ترکمنستان) تا ۷۴/۷ (ارمنستان) در نوسان بوده است. رشد سالانه جمعیت که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ محاسبه شده در گرجستان با رشد منفی ۱/۲ کمترین و در ترکمنستان و جمهوری آذربایجان با رشد مثبت ۱/۱ بالاترین نرخ را به خود اختصاص داده است. دیگر معیار سنجش توسعه انسانی درصد جمعیت شهرنشین است. در جدول ۴، درصد جمعیت شهرنشین به صورت مقایسه‌ای در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۲ آمده است. افزایش این نرخ مربوط به کشورهای گرجستان، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و

قرقیزستان است. در سه کشور ارمنستان، قزاقستان و ازبکستان نیز کاهش درصد جمعیت شهرنشین دیده می‌شود. این نسبت در کشور تاجیکستان و در میان سال‌های ذکر شده، ثابت مانده است. در سال ۲۰۰۲ و سال ۲۰۱۲ کشور ارمنستان با بیش از ۶۴ درصد، بالاترین جمعیت شهرنشین را به خود اختصاص داده است.

گویه نرخ باروری که از راه تقسیم موالید زنده متولد شده در یک سال به همه زنان در سن باروری (۱۵-۴۴ سال) در میانه همان سال به دست می‌آید، از راه مقایسه در میان دو سال ۲۰۰۰ و ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که بنابر رشد سالانه جمعیت، نرخ باروری نیز کاهش یا افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۲ بالاترین نرخ باروری مربوط به تاجیکستان (۳/۲) و پایین‌ترین نرخ مربوط به کشور گرجستان (۱/۵) است. شاخص نابرابری جنسی میان زنان و مردان با رتبه‌هایی میان طیف ۵۱ تا ۸۱ (قزاقستان و گرجستان) سنجیده شده و این آمار در مورد دو کشور ترکمنستان و ازبکستان موجود نیست.

آموزش نیز در نقش یکی از شاخص‌های سنجش توسعه انسانی با گویه‌ای با عنوان درصد جمعیت با حداقل آموزش متوسطه (بالاتر از ۲۵ سال) - به استثنای دو کشور قزاقستان و گرجستان - سنجیده شده و تفاوت آشکاری میان زنان و مردان را نشان می‌دهد. در همه کشورها نرخ آموزش زنان از مردان پایین‌تر است و در میان آموزش زنان نیز قزاقستان (۹۹/۳) بالاترین و تاجیکستان (۳۹/۲) پایین‌ترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

در نهایت با استفاده از این گویه‌ها که زیر مجموعه سه محور اصلی سنجش توسعه انسانی، درآمد سرانه، امید به زندگی در بدو تولد و سطح سواد هستند، نرخ و رتبه توسعه انسانی در مورد هر هشت کشور معین شده است. بالاترین رتبه مربوط به کشور قزاقستان (۶۹) و پایین‌ترین رتبه مربوط به دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان (۱۲۵) با دو رتبه مشابه است. لازم به ذکر است که این رتبه در بین ۱۸۶ کشور جهان که شاخص توسعه انسانی آن‌ها سنجیده شده، تعیین شده است. در ادامه، شرح بیشتری از شاخص توسعه انسانی به تفصیل بیان خواهد شد.

جدول ۴. روند شاخص توسعه انسانی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

رتبه شاخص توسعه انسانی	کشور	نرخ شاخص توسعه انسانی							تغییرات رتبه شاخص توسعه انسانی			میانگین رشد سالانه شاخص توسعه انسانی (%)	
		۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۷	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۰۷-۲۰۱۲	۲۰۱۱-۲۰۱۲	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۲۰۱۰-۲۰۱۲	
۶۹	قزاقستان	-	۶۶۲	۷۲۱	۷۲۴	۷۴۴	۷۵۰	۷۵۴	۳	-۱	-	۱/۸	
۷۲	گرجستان	-	-	۷۱۳	۷۲۲	۷۳۵	۷۴۰	۷۴۵	۰	۳	-	-	
۸۲	آذربایجان	-	-	-	-	-	۷۳۴	۷۳۴	-	-۱	-	-	
۸۷	ارمنستان	۶۲۸	۶۴۸	۶۶۵	۶۷۳	۶۷۲	۶۷۶	۶۷۹	-۷	-۱	۱/۸	۹۸	
۱۰۲	ترکمنستان	-	-	-	-	-	۶۸۸	۶۹۳	-	-	-	-	
۱۱۴	ازبکستان	-	-	۶۱۷	۶۳۰	۶۴۴	۶۴۹	۶۵۴	۱	۱	-	-	
۱۲۵	قرقیزستان	۵۸۲	۶۰۹	۶۰۱	۶۱۲	۶۱۵	۶۲۱	۶۲۲	-۳	۰	۵۴	۵۶	
۱۲۵	تاجیکستان	۶۱۵	۵۲۹	۵۵۲	۵۵۷	۵۶۱	۵۶۸	۵۷۲	۳	۱	۱۴۷	۱۳۶	

منبع: گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۳

جدول ۴ به بررسی و ارائه نرخ شاخص توسعه انسانی کشورهای قفقاز بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ پرداخته است. تا سال ۲۰۰۷ این نرخ در مورد همه کشورهای محاسبه نشده و به این سبب امکان مقایسه و تغییرهای نرخ را محدود می‌کند. اما با توجه به کشورهایی که محاسبه این نرخ در آنها صورت گرفته و با توجه به میانگین ارقام موجود بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، و همچنین تغییرهای رتبه شاخص توسعه انسانی، افزایش نرخ این شاخص‌ها را در هر هشت کشور شاهد هستیم. از سال ۲۰۱۰ بیشترین پیشرفت در بالابردن این نرخ را می‌توان مختص کشورهای قزاقستان، گرجستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان دانست.

نتیجه

آنچه در این نوشتار با عنوان «بررسی کارکردهای توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز» مورد بررسی قرار گرفت، براساس تحلیل گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ بود. در توضیح دلایل پایین بودن مشارکت سیاسی زنان در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، به عواملی می‌توان اشاره کرد که ساختارهای زیربنایی جوامع این منطقه را به گونه‌ای شکل داده‌اند که مانع از مشارکت فعال و مؤثر زنان در ارکان مختلف جامعه و در پی آن، مانع پژوهش فرایند توسعه به شکل کامل شده است. شاخص‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی که در تحلیل گزارش به آن‌ها اشاره شد، از مهم‌ترین ساختارهایی هستند که مانع کارکرد مؤثر زنان در توسعه سیاسی این کشورها به شمار می‌روند.

صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و توسعه، معتقدند که بین نظام سیاسی حاکم در کشور با مشارکت سیاسی رابطه مستقیمی وجود دارد. یعنی هرچه نظام سیاسی، مردم‌سالارتر و کثرت‌گراتر باشد میزان مشارکت سیاسی هم در آن نظام بالاتر خواهد بود. در مقابل هرچه نظام سیاسی کشور بسته‌تر و تمامیت‌خواه‌تر باشد، مشارکت مردم در امور سیاسی پایین‌تر است. با توجه به ماهیت نظام‌های حاکم در کشورهای مورد مطالعه، با وجود نظام‌های تمامیت‌خواه - میراث تسلط همه‌جانبه نظام کمونیستی گذشته که بر همه ساختارهای این کشورها مشهود است - نمی‌توان انتظار داشت که در این مدت کوتاه استقلال از سیستم کمونیستی گذشته، حکومت‌های نوپا بتوانند بر این ساختارهای قوام‌یافته غلبه کنند و زمینه‌های مشارکت فعال و مؤثر زنان در نظام سیاسی کشورهاشان را فراهم کنند. به بیانی دیگر، ساختار سیاسی کشورهای منطقه، ساختاری مردسالار است. در این کشورها دولت و سیاست پدیده‌ای مردسالار است و چنین ساختاری حضور پررنگ زنان را تاب نمی‌آورد.

ساختارهای آموزشی این کشورها نیز به اندازه خود در برابر حضور زنان در عرصه‌های سیاسی موانعی ایجاد می‌کنند. با نگاهی اجمالی به گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل به‌راحتی می‌توان تفاوت آشکار درصد کم‌سواد زنان نسبت به مردان را دریافت. بی‌سواد و آگاهی اندک زنان سبب بی‌توجهی یا حضور نداشتن آنان در جریان‌های سیاسی شده و همین موضوع به‌صورت ساختاری مستحکم، مانعی بزرگ در برابر مشارکت زنان در جامعه ایجاد کرده است.

آنچه مشخص است آنکه ساختارهای فرهنگی یکی از ساختارهای مؤثر در شکل‌دهی به کارکردهای جوامع هستند که طیف گسترده‌ای از دین، آداب و رسوم، سنت‌ها و هنجارهای جامعه را در بر می‌گیرند. یکی دیگر از عوامل کم‌رنگ بودن مشارکت زنان در کشورهای مورد مطالعه، سنت‌ها و آداب مردسالارانه‌ای است که کم‌وبیش در بیشتر این کشورها رواج داشته و به‌تبع، زمینه را برای حضور و فعالیت زنان در امور سیاسی و اقتصادی نامساعد می‌کند. همچنین براساس باورهای دینی و مذهبی این کشورها - اکثریت مسلمان - فعالیت زنان در خارج از حریم خانواده پسندیده و مقبول نیست و آموزه‌های اسلامی تأکید زیادی بر حضور پیدانکردن زنان در خارج از خانه دارند.

اما عامل مهم دیگری که مانع از مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی جامعه و به‌ویژه عرصه سیاست می‌شود، خود زنان و نگرش آن‌ها به ماهیت سیاست و مسائل سیاسی است. زنان رفتارهای سیاسی خاص خود را دارند که می‌توان به بدبینی نسبت به سیاست اشاره کرد. زنان سیاست را حرفه‌ای مردانه می‌دانند و توانایی حضور در عرصه‌های سیاسی را از آن خود احساس نمی‌کنند و براساس همین نگرش عرصه را برای حضور مردان خالی می‌کنند. البته محافظه‌کاری و گرایش و پایبندی زنان به سنت‌ها را هم نباید از نظر دور داشت. همچنین نباید نسبت به این واقعیت بی‌اعتنا بود که زنان با توجه به ماهیت جسمی و روحی خود، معمولاً از درگیر شدن با موضوع‌ها و محیط‌های پراضطراب و خشن دوری می‌کنند.

در نهایت با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته و با تأکید بر تحلیل گزارش‌های جهانی سازمان ملل، ضعف ساختارهای زیربنایی، حکومت نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه، تسلط دورادور نظام کمونیستی گذشته، ساختارهای فرهنگی - آموزشی ضعیف و مردسالار و همچنین نگرش منفی زنان به ماهیت مسائل سیاسی از مهم‌ترین عوامل مشارکت سیاسی اندک زنان در کشورهای مورد مطالعه برآورد می‌شوند.

منابع

الف) فارسی

۱. ازکیا، مصطفی، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی در ایران*، چاپ نهم، تهران: نشر اطلاعات.
۲. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری، (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، چاپ نهم، تهران: انتشارات کیهان.
۳. اکبری، کمال، (۱۳۸۴)، *رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی*، تهران: انتشارات دفتر نشر معارف.
۴. امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۷)، «حمل و نقل و ترانزیت در آسیای مرکزی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز، صص. ۲۹-۴۹.
۵. برجیان، حبیب، (۱۳۷۷)، «ترکیب قومی قفقاز»، *ایران شناخت*، شماره ۱۰.
۶. پاپلی یزدی، محمد حسین و محمدمیر ابراهیمی، (۱۳۹۰)، *نظریه‌های توسعه روستایی*، چاپ ششم، تهران: نشر سمت.
۷. پیت، ریچارد و الین هارت ویک، (۱۳۸۹)، *نظریه‌های توسعه*، ترجمه: مصطفی ازکیا و رضا صفری شالی و اسماعیل رحمانپور، چاپ دوم، تهران: انتشارات لویه.
۸. پیشگاهی فرد، زهرا و محمد زهدی گهرپور، (۱۳۸۹)، «بررسی نقش و جایگاه زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی زنان*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، سال اول، شماره اول، صص. ۲۵-۴۴.
۹. تقوایی، علی اکبر و هادی محمودی‌نژاد، (۱۳۸۵)، «توسعه پایدار شهری و رفاه اجتماعی شهروندی»، *فصلنامه جستارهای شهرسازی*، شماره ۱۶ و ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص. ۳۶-۴۷.
۱۰. تودارو، مایکل، (۱۳۶۸)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۱. جانستون، آر.جی و دیگران، (۱۳۸۳)، *جغرافیاهای تحول جهانی*، ترجمه نسرین-نوریان، انتشارات دوره عالی جنگ و دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.

۱۲. جلالی، هوشنگ، (۱۳۷۸)، «نقش آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و اثر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات دفاعی استراتژیک**، شماره اول، تابستان ۱۳۷۸، صص. ۲۱-۲۶.
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد، (۱۳۸۳)، **افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی**، تهران: نشر سمت.
۱۴. خانی، فضیله، (۱۳۸۵)، **جنسیت و توسعه**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. رضایی اسکندری، داود، (۱۳۸۹)، «توسعه اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی، یک مقایسه آماری»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال سوم شماره ۶، بهار و تابستان، صص. ۱۹-۴۰.
۱۶. رضوانی، محمدرضا و ولی‌الله نظری و محمدمین خراسانی، (۱۳۸۹)، **فرهنگ مفاهیم و اصطلاحات برنامه‌ریزی و توسعه روستایی**، تهران: انتشارات جهاددانشگاهی واحد تهران.
۱۷. روح‌افزا، فائزه و عطیه اکرامی، (۱۳۸۸)، «ضرورت توجه به اهمیت نقش زنان در راستای اهداف توسعه پایدار»، **فصلنامه فرهنگ**، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۷۰، صص. ۱۶۹-۱۹۴.
۱۸. زاهدی، شمس‌السادات، (۱۳۸۶)، **زن و توسعه**، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۹. زهدی گهرپور، محمد، (۱۳۸۸)، **تحلیل فضایی پدیده دموکراسی در خاورمیانه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۲۰. سازمان برنامه و بودجه با همکاری سازمان ملل متحد، (۱۳۷۸)، **اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران**، سازمان برنامه و بودجه، تهران: مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات.
۲۱. سن، آمارتیا، (۱۳۸۳)، **توسعه یعنی آزادی**، ترجمه سید محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
۲۲. سوری، امیرمحمد، (۱۳۹۰)، «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری شانگهای»، **پژوهش‌نامه سیاست خارجی**، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۰ مرداد ۱۳۹۰.

۲۳. شوماخر، ای. اف، (۱۳۷۲)، **کوچک زیباست (اقتصاد با ابعاد انسانی)**، ترجمه علی رامین، چاپ سوم، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۲۴. طاهری، سیدمهدی و سید سعید هاشمی نسب، (۱۳۸۸)، «تصوف در آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه»، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۲، تابستان و پاییز، صص. ۱۵-۶۷.
۲۵. عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی، (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان، صص. ۱۳۱-۱۵۱.
۲۶. غفاری، غلامرضا و محسن نیازی، (۱۳۸۶)، **جامعه‌شناسی مشارکت**، تهران: نشر نزدیک.
۲۷. فریدمن، جرج، (۱۳۹۱)، **صد سال آینده**، ترجمه محمد زهدی گهرپور و مریم دهقان آزاد، تهران: انتشارات زیتون سبز.
۲۸. فنی، زهره، (۱۳۸۸)، **درآمدی بر توسعه جهانی شدن و پایداری (جغرافیای توسعه)**، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲۹. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۹)، «تئوری‌سازی در باب توسعه سیاسی»، **مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم؛ به کوشش حاتم قادری**، تهران: نشر سفیر.
۳۰. کار، مهرانگیز، (۱۳۸۰)، **مشارکت سیاسی زنان (موانع و امکانات)**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۳۱. کولایی، الهه و محمدحسین حافظیان، (۱۳۸۵)، **نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی - با تأکید بر خاورمیانه و جنوب شرق آسیا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. گریفین، کیث و تری مک کنلی، (۱۳۷۷)، **توسعه انسانی؛ دیدگاه و راهبرد**، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور، تهران: انتشارات وداد.
۳۳. میسرا، آر. پی، (۱۳۶۵)، «مشارکت مردمی»، **مجله جهاد**، شماره ۸۹، سال ششم، صص. ۲-۵.
۳۴. واعظی، محمود، (۱۳۸۵)، **ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز**، تهران: وزارت امور خارجه.

۳۵. هاشمی، سیدضیا و دیگران، (۱۳۸۹)، « بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، پژوهشنامه علوم انسانی، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، صص. ۱۹۹-۲۲۶.
۳۶. هاشمی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۳۷. هنشال مامسن، ژانت، (۱۳۸۵)، «جنسیت: یکی از مباحث توسعه» ترجمه دکتر زهره فنی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۴ ° ۲۳۳، صص. ۲۰۴-۲۱۷.
۳۸. هودر، رابرت، (۱۳۸۵)، جغرافیای توسعه در جهان و ایران، ترجمه فضیله خانی و ناصر جوادی، تهران: نشر قومس.

(ب) انگلیسی

1. Boutros Boutros _ Ghali, (1996), **An Agenda for Democratization :United Nations.**
2. **Dictionary of Human Geography**, (1988), Longman Press.
3. Finsterbusch, Kurt, (1981), **the Sociology of Nation-States: Diminution, Indicators and Theory**, Ch. 15.
4. **Human Development Report (HDR)**, (2009), Overcoming Barriers: Human Mobility and Development, Published for the United Nations Development Program (UNDP).
5. **Human Development Report (HDR)**, (2013), The Rise of the South: Human Progress in a Diverse World, Published for the United Nations Development Programme (UNDP).
6. Jagger, A.M. (1983), **Feminist Politics and Human Nature**. Rowman & Allan Helld Publication.
7. Sargent, L.T. (1999), **Contemporary Political Ideologies**, U.S. Philadelphia, Fort Worth.
8. Srivastava, sushma, (2007), **Encyclopaedia of Women and Development**, Vol.3, No.2, Commonwealth Publishers.
9. Valeri, B. (1999), **Feminist Debates**, London: MacMillan.